

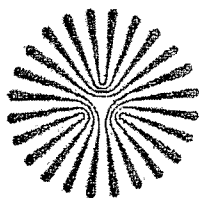
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

1. VCAT

۸۷/۱/۱۰۷۴۰۸

۸۷/۲/۲۷

۸۷۲۱۶۸۷



دانشگاه پیام نور
مرکز تهران

دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی
گروه اخلاق

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی اخلاق گرایش فلسفه اخلاق

تحت عنوان:

عواطف و احساسات در اخلاق

استاد راهنما:

دکتر مهدی زمانی

استاد مشاور:

دکتر سید محمد میر دامادی

پژوهشگر:

موسی ارسلان نژاد

بهمن ماه ۱۳۸۷

۱۰۷۳۹۵

کتابخانه تخصصی فلسفه و اخلاق
دانشگاه پیام نور

۱۳۸۷/۱۲/۲۷



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشگاه پیام نور
دانشگاه پیام نور استان تهران

تاریخ
شماره
پیوست

((تصویب نامه))

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته اخلاق گرایش فلسفه اخلاق
"عواطف و احساسات در اخلاق"

در تاریخ ۸۷/۱۱/۷ توسط هیئت داوران زیر بررسی و بادرجه عالی به تصویب نهایی رسید.
اعضای هیات داوران:

نام و نام خانوادگی	هیات داوران	مرتبه علمی	امضاء
۱- جناب آقای دکتر مهدی زمانی		استاد راهنما	
۲- جناب آقای دکتر سید محمد میردامادی		استاد مشاور	
۳- جناب آقای دکتر ناصر مومنی		استاد داور	
۴- جناب آقای دکتر مهدی زمانی		نماینده گروه	

تهران، خیابان انقلاب،
خیابان استاد حاجات الهی،
نبش خیابان سینا،
پلاک ۲۴۳
تلفن: ۸۸۸۰۱۰۹۰
دورنگار: ۸۸۹۰۳۰۵۸
پست الکترونیکی:
info@Tehran.pnu.ac.ir
نشانی الکترونیکی:
http://www.Tehran.pnu.ac.ir

۱۳۸۷ / ۱۲ / ۲۷

تقدیر و تشکر

به جهت حق شناسی و سپاس ، بر خود فرض می دانم از زحمات تمامی کسانی که به نوعی (مستقیم یا غیر مستقیم) مشوق اینجانب در ادامه تحصیل ، بویژه در به ثمر رسیدن این رساله بوده اند ، بالاخص از راهنمائیهای اصولی و عالمانه اساتید ارجمند آقایان دکتر مهدی زمانی و دکتر سید محمد میردامادی سپاسگذاری نمایم. و نیز از آقایان محمود ایزدپناه ، سید علی موسوی و خانم سمانه الهامی نسب به خاطر همکاری آنها با اینجانب متشکرم. همچنین شایسته است از زحمات دلسوزانه ی پدر ، مادر ، خواهران و حمایت های بی دریغ همسر و خانواده ی محترم الهامی نسب ، که هر کدام به نوعی کمک کار اینجانب بوده اند ، قدردانی نمایم.

تقدیم به :

پدرم ، مراد ، که هرگز در او نشانی از خودخواهی ندیدم.
و
پسرم ، مهدی ، که امیدوارم خیرخواه دیگران باشد.

چکیده

عواطف و احساسات از زمره ی امیال درونی انسان هستند که در کنار عقل ، در انجام افعال و اعمال زندگی روزمره ی او نقش مؤثری ایفا می کنند. تعدادی از صاحب نظران ، احساسات را بیشتر مربوط به جنبه ی غریزی انسان و عواطف را اغلب مربوط به جنبه ی عقلانی او دانسته و دلیل این امر را ، چگونگی انجام اعمال انسان احساسی در مقایسه با انسان عاطفی ذکر کرده و بر این باورند که شخص احساساتی در برخورد با مسائل ، بیشتر تحت تأثیر حواس و هیجانات خویش است تا عقل و نیروی سنجش خود.

بنابراین حالات احساسی انسان ، زمینه ساز اعمال خودخواهانه و تمایلات عاطفی او ، که معمولاً تحت نظارت قوه ی تفکرند ، زمینه ساز اعمال دیگرخواهانه در اوست. از اینرو برخی از فلاسفه اخلاق ، ملاک فعل اخلاقی را عواطف انسانی دانسته و برآنند که فعل اخلاقی آن است که از نظر مبدأ ، ناشی از "عاطفه ی دیگرخواهی" و از نظر منظور ، هدف "رساندن خیر به دیگران" باشد ، نه به خود.

فلاسفه ی اخلاق ، در اینکه هدف فعل اخلاقی لذت و سعادت شخصی است یا سود و منفعت عمومی ، اختلاف رأی داشته و بر همین اساس موضوع فعل اخلاقی را ، "خود" و یا "دیگران" دانسته اند. احساس گرایان ، کارکرد گزاره های اخلاقی را ، ابراز احساسات گوینده و تأثیر در جهت گیریهای شنونده از طریق برانگیختن احساسات مشابه در وی ذکر کرده اند.

در بررسی اختلاف آراء فلاسفه اخلاق پیرامون میزان نقش و تأثیر عواطف و احساسات و نیز عقل در اعمال انسان ، می بینیم که با وجود تأثیر بسیار عواطف و احساسات ، لکن در نهایت این احساس است که باید تابع عقل گردد نه عقل تابع احساس ؛ زیرا اگر انسان بخواهد که نظام فکری او بر اساس موازین منطقی شکل بگیرد ، و از محور حق و حقیقت خارج نگردد ، باید در مواجهه ی با امور مختلف ، آنها را با معیار عقل بسنجد نه با محک احساس.

از مهمترین واژه های کلیدی مورد استفاده در این پژوهش ، می توان به اصطلاحاتی همچون عواطف و احساسات ، عقل ، فعل اخلاقی ، خودگروی و دیگرگروی اخلاقی ، سودگرایی ، عاطفه گرایی ، تربیت و احساس گرایی اشاره کرد.

فهرست مطالب..... صفحه

پیشگفتار..... ح

بخش اول : عواطف و احساسات

۱ - ۱ - معنای عواطف و احساسات..... ۱

۱ - ۱ - ۱ - معنای لغوی..... ۲

۱ - ۱ - ۲ - معنای اصطلاح..... ۲

۱ - ۲ - ماهیت عواطف و احساسات..... ۳

۱ - ۳ - مراتب عواطف و احساسات..... ۳

۱ - ۴ - اقسام عواطف..... ۴

۱ - ۵ - عواطف و احساسات در مکاتب مختلف..... ۷

۱ - ۵ - ۱ - اخلاق هندی..... ۷

۱ - ۵ - ۲ - اخلاق مسیحی..... ۹

۱ - ۵ - ۳ - اخلاق بودایی..... ۱۰

۱ - ۵ - ۴ - اخلاق اسلامی..... ۱۶

۱ - ۵ - ۴ - ۱ - فایده ی عواطف در زندگی انسان..... ۱۶

۱ - ۵ - ۴ - ۱ - ۱ - عاطفه سرچشمه بسیاری از فضایل..... ۱۶

۱ - ۵ - ۴ - ۱ - ۲ - عاطفه عامل تلطیف روح..... ۱۶

۱ - ۵ - ۴ - ۱ - ۳ - ارزش محبت در تعالیم اسلام..... ۱۶

- ۱-۵-۴-۲ - آثار و نتایج خودخواهی در زندگی انسان ۱۷
- ۱-۵-۴-۲-۱ - خودخواهی سرچشمه انحطاط ۱۷
- ۱-۵-۴-۲-۲ - تسلط حس خودخواهی انسان بر عقل و علم او ۱۷
- ۱-۵-۴-۲-۳ - عدم قضاوت و داوری صحیح در سایه ی میل خودخواهی ۱۸
- ۱-۵-۴-۲-۴ - خواستن دیگران برای خود ۱۸

بخش دوم: افعال اخلاقی و غیر اخلاقی

- ۱-۲ - ملاک فعل اخلاقی ۱۹
- ۱-۱-۲ - نظریه وجدان اخلاقی ۲۰
- ۲-۱-۲ - نظریه علم و آگاهی ۲۰
- ۳-۱-۲ - نظریه اراده ۲۱
- ۴-۱-۲ - نظریه عاطفی ۲۲
- ۱-۴-۱-۲ - نقد و بررسی ۲۲
- ۲-۲ - هدف اعمال اخلاقی ۲۴
- ۱-۲-۲ - نظریه ذهن گرایی ۲۴
- ۲-۲-۲ - نظریه عین گرایی ۲۴
- ۱-۲-۲-۲ - سودگروی (فایده گروی) ۲۵
- ۱-۱-۲-۲-۲ - انواع نظریات سودگرایانه ۲۵
- ۱-۱-۱-۲-۲-۲ - سودگرایی عمل نگر ۲۵
- ۲-۱-۱-۲-۲-۲ - سودگرایی عام ۲۶

- ۲۶..... سودگرایی قاعده نگر - ۳ - ۱ - ۱ - ۲ - ۲ - ۲
- ۲۸..... دیدگاه بنتام - ۲ - ۱ - ۲ - ۲ - ۲
- ۳۰..... ارزیابی دیدگاه بنتام - ۱ - ۲ - ۱ - ۲ - ۲ - ۲
- ۳۲..... دیدگاه جان استوارت میل - ۳ - ۱ - ۲ - ۲ - ۲
- ۳۳..... ارزیابی دیدگاه استوارت میل - ۱ - ۳ - ۱ - ۲ - ۲ - ۲
- ۳۵..... موضوع اعمال اخلاقی - ۳ - ۲ - ۳ - ۲ - ۲ - ۲
- ۳۵..... مکتب خودگرایی یا خودپرستی - ۱ - ۳ - ۲ - ۲ - ۲ - ۲
- ۳۷..... نقد و بررسی خودگرایی - ۱ - ۱ - ۳ - ۲ - ۲ - ۲
- ۳۹..... اصالت صیانت ذات از دیدگاه هابز - ۲ - ۱ - ۳ - ۲ - ۲ - ۲
- ۴۲..... دیدگاه باروخ اسپینوزا - ۳ - ۱ - ۳ - ۲ - ۲ - ۲
- ۴۴..... دیدگاه نیچه - ۴ - ۱ - ۳ - ۲ - ۲ - ۲
- ۴۶..... ارزیابی دیدگاه نیچه - ۱ - ۴ - ۱ - ۳ - ۲ - ۲
- ۴۷..... مکتب دیگرگرایی یا غیرپرستی - ۲ - ۳ - ۲ - ۲ - ۲ - ۲

بخش سوّم : مکتب عاطفه گرایی

- ۴۸..... عاطفه گرایی - ۱ - ۳ - ۳ - ۲ - ۲ - ۲
- ۴۹..... دیدگاه آرتور شوپنهاور - ۱ - ۱ - ۳ - ۳ - ۲ - ۲
- ۵۱..... دیدگاه آگوست کنت - ۲ - ۱ - ۳ - ۳ - ۲ - ۲
- ۵۲..... دیدگاه دیوید هیوم - ۳ - ۱ - ۳ - ۳ - ۲ - ۲
- ۵۳..... دیدگاه آدام اسمیت - ۴ - ۱ - ۳ - ۳ - ۲ - ۲
- ۵۳..... دیدگاه هربرت اسپنسر - ۵ - ۱ - ۳ - ۳ - ۲ - ۲

- ۵۷..... ۳- ۱- ۶- دیدگاه چارلز داروین
- ۵۷..... ۳- ۱- ۷- دیدگاه هانری برگسون
- ۵۹..... ۳- ۱- ۸- نقد و ارزیابی عاطفه گرایی
- ۶۱..... ۳- ۲- فایده ی آموزش و پرورش
- ۶۱..... ۳- ۲- ۱- مفهوم تربیت
- ۶۳..... ۳- ۲- ۱- تربیت از نظر علمای قدیم
- ۶۳..... ۳- ۲- ۱- ۲- تربیت از نظر علمای غرب
- ۶۴..... ۳- ۲- ۲- اهداف یادگیری
- ۶۵..... ۳- ۲- ۳- مدت آموزش
- ۶۶..... ۳- ۲- ۴- روش نمونه برداری ادراکی

بخش چهارم: اندیشه اخلاقی

- ۶۸..... ۴- ۱- دو دیدگاه در باب اخلاق
- ۷۰..... ۴- ۱- ۱- واقع گرایی اخلاقی
- ۷۰..... ۴- ۱- ۲- غیر واقع گرایی اخلاقی
- ۷۴..... ۴- ۱- ۲- ۱- مکتب احساس گرایی
- ۷۵..... ۴- ۱- ۲- ۱- ۱- علل پیدایش نظریه احساس گرایی
- ۷۹..... ۴- ۱- ۲- ۱- ۲- نقد و بررسی مکتب احساس گرایی
- ۸۲..... ۴- ۱- ۲- ۱- ۳- احساس گرایی استیونسن
- ۸۴..... ۴- ۱- ۲- ۱- ۳- نقد و بررسی دیدگاه استیونسن
- ۸۶..... ۴- ۱- ۲- ۱- ۴- احساس گرایی آیر

- ۸۸..... ۴-۱-۲-۱-۴-۱- نقد و بررسی دیدگاه آیر
- ۹۰..... ۴-۲- ادراکات اعتباری

بخش پنجم: عقل و عواطف

- ۹۳..... ۵-۱- ماهیت عقل و عواطف
- ۹۴..... ۵-۲- تأثیر عقل و عواطف در اعمال انسان
- ۹۴..... ۵-۲-۱- نظریه های اخلاقی در یونان و روم باستان
- ۹۴..... ۵-۲-۱-۱- نظریه اخلاقی سقراط
- ۹۵..... ۵-۲-۱-۲- نظریه اخلاقی افلاطون
- ۹۶..... ۵-۲-۱-۳- نظریه اخلاقی ارسطو
- ۹۶..... ۵-۲-۱-۴- نظریه ریاضت گرایی
- ۹۷..... ۵-۲-۲- اخلاق در قرون وسطی
- ۹۸..... ۵-۲-۱- نظریه اخلاقی مسیحیت
- ۹۹..... ۵-۲-۳- نظریه های اخلاقی در عصر جدید
- ۹۹..... ۵-۲-۱-۳- نظریه اخلاقی دکارت
- ۱۰۱..... ۵-۲-۳-۱- علت انفعالات در وجود انسان
- ۱۰۲..... ۵-۲-۳-۱-۲- افکار نفس
- ۱۰۲..... ۵-۲-۳-۱-۳- امیال و ادراکات ما
- ۱۰۲..... ۵-۲-۳-۱-۴- قدرت نفس در تسلط بر انفعالات
- ۱۰۵..... ۵-۲-۳-۱-۵- رضایت درونی فرد
- ۱۰۸..... ۵-۲-۳-۲- نظریه اخلاقی کانت

- ۱۱۰..... نظریه اخلاقی آگوست کنت ۵-۲-۳-۳
- ۱۱۱..... نظریه اخلاقی شوپنهاور ۵-۲-۳-۴
- ۱۱۴..... نظریه اخلاقی ژان ژاک روسو ۵-۲-۳-۵
- ۱۱۵..... نظریه اخلاقی اسپینوزا ۵-۲-۳-۶
- ۱۱۸..... قدرت عقل و عواطف ۵-۲-۳-۶-۱
- ۱۲۳..... نتیجه گیری
- ۱۲۵..... ارجاعات
- ۱۳۳..... فهرست منابع فارسی
- ۱۳۵..... فهرست منابع لاتین

پیشگفتار :

عواطف و احساسات از زمره ی امیال درونی انسان هستند که با تأثیر بر نگرش و تفکرات او زمینه انجام اعمال و رفتارهای خاص را در او فراهم می سازد. این امیال درونی در کنار نیروی عقل و گاهی نیز در تقابل با آن ، در افکار و نیات انسانها و به تبع آن در نحوه ی انجام اعمال و رفتار آنها به شدت تأثیر گذاشته و منشأ افعال خودخواهانه و یا دیگرخواهانه در آنها می شوند.

اگرچه عواطف و احساسات به ظاهر از یک سنخ و دارای یک نوع کارکرد به نظر می رسند ، لیکن می توان آن دو را تا حدودی متمایز از هم و منشأ دو نوع افعال متفاوت دانست. بطور کلی در این رساله از دو منظر به عواطف و احساسات نگاه شده است: یکی از منظر اخلاق هنجاری ، که از این جهت از احساسات به عنوان امیال و غرایز فطری و منشأ افعال خودخواهانه و از عواطف به عنوان تمایلات و گرایشات متعالی انسان و منشأ افعال دیگرخواهانه و نودوستانه نام برده شده است. و دیگری از منظر فرااخلاق ، که عواطف و احساسات به عنوان حالات و انفعالات درونی انسان در نظر گرفته شده اند که گاهی اوقات در تقابل با عقل ، بر نحوه ی افکار و نگرش انسان و نتیجتاً بر اعمال و رفتار او تأثیر می گذارند.

توضیح آنکه ، از آنجائیکه این امیال صرفاً متعلق به انسان هستند و افعال ناشی از آنها نیز در محدوده ی کارهای انسانی قرار می گیرند ، می توان در مورد آنها چنین گفت : احساسات ، همان غرایز و امیال درونی انسان هستند که ضامن حفظ و بقای حیات فردی انسان بوده و احتیاجات حیاتی او را تأمین می کنند. ولذا چون این کار بدون دخالت عقل و تدبیر و صرفاً از روی طبیعت فطری او انجام می گیرد ، بطوریکه حیوانات دیگر نیز چنین می کنند ، از آنها تعبیر به غرایز حیوانی می شود. به تعبیر دیگر ، چون همه ی حیوانات من جمله انسان بر حسب فطرت طبیعی خویش ، فعالیتهای خود را بر اساس توجه به خود و تأمین احتیاجات و منافع فردی خود انجام می دهند ، و از سوی دیگر طبیعت فطری حیوان بطور کلی مقتضی صفاتی چون حُب ذات ، خودپرستی ، حرص و طمع ، قدرت طلبی و امثال آن - که همگی ناشی از حس خودخواهی آنهاست - می باشد ، لذا کاربرد تعبیر مشترک احساسات (غرایز) برای آنها دور از ذهن نیست.

اما عواطف ، به گرایشات و تمایلات عالی انسانی اطلاق می شوند که تحت نظارت عقل و تدبیر شخص سبب ایجاد و انجام اعمال و رفتارهایی می شود که در هیچیک از آنها خود فردی انسان هدف نبوده بلکه تمایل به حفظ و بقای زندگی جمعی و تعلق به " غیر " به خوبی در آنها مشهود می باشد. بدین سان که انسان عاطفی به هنگام انجام افعال خود ، به طور آگاهانه از محور " خود " خارج و به

سمت " غیر " معطوف می گردد. ولذا چون این تمایلات منشأ اعمال خیرخواهانه ای از قبیل محبت به هممنوع، ایثار و فداکاری، تعاون و همکاری و... در انسان می شوند، از آنها به " عواطف انسانی " تعبیر می شود.

البته خاطر نشان می شود، اینکه گفته می شود احساسات، امیال و غرایز حیوانی اند و عواطف، تمایلاتی برتر از آنها، به این معنی نیست که پس تنها باید به عواطف انسانی توجه کرد و ریشه ی احساسات را باید خشکاند. آنچه که در اندیشه ی اغلب متفکرین و صاحب نظران آمده است حاکی از آن است که احساسات و غرایز انسان در مواقعی از زندگی بویژه برای حفظ و ادامه ی حیات و یا بروز عکس العملهای مناسب در موقعیت های ضروری، لازم اند، پس راه درست برخورد با آنها، مهار و کنترل آنهاست نه سرکوب و ریشه کن کردن آنها. و از طرف دیگر توجه و تأکید بر عواطف انسانی به معنی افراط و زیاده روی در استفاده از آنها نیست بلکه به کمک قوه ی عقل و تدبیر باید حدود آنها مشخص و رعایت گردد. بنابراین عواطف انسانی را باید با توجه به رعایت موازین عقلی و شرعی تا حد معینی بکار بست تا از رشد ناموزون و افراطی آنها جلوگیری شود. به عنوان مثال ایثار، محبت و تواضع بیش از حد و یکسان نسبت به همه، عملی اخلاقی و با فضیلت محسوب نمی شود.

نقش و اهمیت عواطف و احساسات در تأثیر بر افکار و اعمال انسان یکی از مسائل مهم اخلاقی است که در مکاتب اخلاقی و اندیشه ی فلاسفه اخلاق همواره مورد توجه بوده است. ولذا این مسأله را نیز می توان مانند دیگر مسائل اخلاقی، در قالب پژوهشهای اخلاقی (اخلاق توصیفی، اخلاق هنجاری و فرااخلاق) از دیدگاه متفکرین و فلاسفه بزرگ اخلاق مورد بحث و بررسی قرار داد.

در حوزه اخلاق توصیفی^۱ - که به توصیف و تبیین نظامهای اخلاقی موجود و پذیرفته از سوی فرد یا اجتماع می پردازد - مکاتب مختلف دینی و اخلاقی به عواطف و احساسات انسان بویژه عواطف نودوستانه ی او توجه نموده و برخورداری از آنها را معیار فضیلت و مایه ی آرامش و آسایش فرد در جامعه تلقی می کنند.

در حوزه ی اخلاق هنجاری^۲ - که پیرامون ارزشهای اخلاقی موجود در جامعه؛ مانند اینکه چه چیزی خوب، درست، وظیفه و مطلوب ماست و باید انجام شود، و چه مواردی بد و نادرستند و نباید انجام شوند، بحث می شود - فلاسفه اخلاق در مورد ملاک و معیار، موضوع و هدف افعال اخلاقی انسان نظریه پردازی نموده اند که از آن میان برخی از آنها ملاک فعل اخلاقی را عواطف دیگرخواهانه ی انسان و موضوع فعل اخلاقی را " دیگران "، و به تبع آن هدف فعل اخلاقی را " رساندن خیر و لذت به دیگران " دانسته اند. و این خود بیانگر توجه وافر برخی از مکاتب و فلاسفه اخلاق به مسأله نقش و اهمیت عواطف و احساسات در مسائل اخلاقی است.

^۱. descriptive ethics
^۲. normative ethics

در حوزه ی فرااخلاق^۱ - یعنی جایی که به تحلیل و توجیه احکام هنجاری پرداخته می شود - فلاسفه اخلاق با بررسی میزان تأثیر عواطف و احساسات بر افکار و اعمال انسان و همینطور قدرت این نیروهای درونی در مقایسه با نیروی عقل در نحوه ی عملکرد انسانها، به تحلیل و توجیه این تمایلات درونی پرداخته اند، که همچنانکه خواهد آمد بسیاری از آنها تأثیرپذیری انسان از این امیال را فوق العاده و گاهی قدرت و توانایی عقل را در مقابل آنها ضعیف و محدود دانسته اند.

بنابراین با توجه به نقش و اهمیت عواطف و احساسات در تعیین موضع فکری ما در اغلب مسائل فلسفه اخلاق، پژوهش و تحقیق پیرامون این مسأله، اگرچه به اجمال، می تواند مفید و مؤثر واقع گردد. بدین منظور محور و محدوده اساسی این تحقیق را بررسی دیدگاههای مختلف فلاسفه اخلاق درباره ی عواطف و احساسات و نقش آنها در حل مسائل اخلاقی قرار داده، به بیان و بررسی آنها می پردازیم.

لذا برای وصول به این هدف (بررسی نقش عواطف و احساسات در اخلاق) نکات زیر مد نظر قرار گرفته است:

۱. شرح و بیان تعریف و ماهیت عواطف و احساسات.
 ۲. اشاره به افعال انسان و نقش عواطف در تفکیک افعال اخلاقی و غیراخلاقی او.
 ۳. شرح و بیان نظریه عاطفه گرایی پیرامون ملاک و معیار فعل اخلاقی.
 ۴. اشاره به دو دیدگاه واقع گرایی و غیر واقع گرایی در اخلاق و بیان دیدگاه احساس گرایان درباره ی رابطه ی عواطف و احساسات با گزاره های اخلاقی.
 ۵. بررسی رابطه عقل و عواطف انسان و چگونگی تأثیر آنها بر افعال او.
- در راستای تحقق موارد فوق، چند سؤال بدین ترتیب راهنمای تحقیق بوده است:
- الف. عواطف و احساسات چیست؟
- ب. ملاک تفکیک افعال به خود خواهانه و دیگر خواهانه چیست؟
- پ. ماهیت و نتایج عاطفه گرایی در مباحث اخلاق هنجاری کدام است؟
- ت. رابطه عواطف و احساسات با گزاره های اخلاقی چیست؟
- ث. تأثیر و قدرت عقل و عواطف بر اعمال انسان تا چه اندازه است؟

از اینرو متناسب با حوزه های پژوهش اخلاقی (یعنی سه حوزه اخلاق توصیفی، اخلاق هنجاری و فرااخلاق) مباحث رساله خود را آغاز، ادامه و به پایان رسانده ایم. بدین منظور نخست به مباحث مربوط به اخلاق توصیفی پرداخته، و در بخش نخست این رساله معنا و ماهیت عواطف و احساسات، را بیان نموده و در ادامه به بررسی مکاتب و دیدگاههای مختلف پیرامون میزان توجه به نقش احساسات

¹. Meta Ethics

و عواطف در مسائل اخلاقی - به اجمال - اشاره کرده ایم. و سپس در بخش دوم، با تمایز قائل شدن میان افعال اخلاقی انسان و افعال غیر اخلاقی او، بر حسب قابل تحسین و ستایش بودن یا عدم آن، نظرات و دیدگاههای برخی از فلاسفه اخلاق درباره ملاک و معیار فعل اخلاقی بیان و در ادامه همین بخش، هدف فعل اخلاقی در قالب دو نظریه ی ذهن گرایی (لذت و سعادت شخصی) و عین گرایی (سود و منفعت عمومی) و موضوع فعل اخلاقی، در دو حوزه خودگرایی و دیگر گرایی اخلاقی بیان و مورد ارزیابی قرار گرفته اند. در بخش سوم این پژوهش نیز، مکتب عاطفه گرایی را مطرح و به دیدگاههای برخی از فلاسفه بزرگ اخلاق پیرامون موضوع فعل اخلاقی - بویژه در حوزه دیگرگرایی - پرداخته شده است. به طور کلی، در حوزه اخلاق هنجاری، کوشیده تا به مجموعه ای از احکام قابل قبول درباره ملاک و معیار فعل اخلاقی و غیر اخلاقی و همچنین شناخت هدف و موضوع فعل اخلاقی، از طریق بیان دیدگاههای مکاتب گوناگون خودگرایی و دیگر گرایی اخلاقی، دست پیدا کنیم.

در بخش چهارم این نوشتار، به دو دیدگاه عمده در اخلاق، یعنی دیدگاه واقع گرایی و غیر واقع گرایی، که ناشی از دو گونه ی احساس ما درباره ی مسائل اخلاقی است، اشاره، و به مهمترین مکتب غیر واقع گرایی - یعنی احساس گرایی - پرداخته، و رابطه عواطف و احساسات را با گزاره های اخلاقی بیان داشته ایم. و سرانجام در بخش پنجم این پژوهش، یک بحث مقایسه ای میان نقش و قدرت عقل و عواطف و میزان تأثیر هر کدام بر افکار و اعمال انسان، صورت گرفته است که ضمن بیان مختصری از ماهیت و نقش آنها در اعمال و رفتار انسان، نظرات و دیدگاههای تعدادی از فلاسفه صاحب رأی در این زمینه نیز مطرح گردیده است. نتیجه گیری اجمالی و کلی نیز پایان بخش رساله خواهد بود.

در خاتمه به مصداق حدیث " وَ أَيُّْ النَّاسِ لَيْسَ لَهُ غَيْبٌ " اعتراف می کنم که این پژوهش خالی از اشتباه و عاری از سهو نیست، لذا امید است کاستی های موجود در آن، آنچنانکه از دیده ی اربابان معرفت پنهان نمی ماند، مورد اغماض و بخشش قرار گیرد. باشد که در فرصت مقتضی بتوانم کاستی های موجود را مرتفع سازم. انشاء الله

بخش اوّل

عواطف و احساسات

معنای عواطف و احساسات

آنچه که تحت عنوان عواطف و احساسات در کُتب لغت و نیز در مباحث اخلاقی و روان شناسی ذکر شده است معنا و مفهومی است که اختصاصاً در مورد نوع بشر بکار رفته است. لذا ادبا و صاحب نظران با توجه به دخالت و تأثیر آنها در نحوه ی اعمال و رفتار انسان و دقت در آثار و نتایج آن اعمال، به ارائه ی معنا و مفهوم آنها پرداخته اند.

اگرچه به نظر می رسد عواطف و احساسات از یک سنخ و تقریباً دارای معنای واحدی هستند، لیکن توجه دقیق به افعال و رفتار ناشی از آنها و آثار و پیامدهای آن افعال، تا حدودی بیانگر تمایز حداقلی آن دو به لحاظ معنا و کارکرد می باشد. لذا عواطف و احساسات همان اندازه از هم متفاوتند که مشابهند. به بیان دیگر، می توان گفت عواطف و احساسات در مباحث مربوط به اخلاق هنجاری از یکدیگر متفاوت و متمایز و در مباحث مربوط به فرااخلاق از یک سنخ محسوب شده و به لحاظ کارکرد غالباً در نقطه مقابل عقل قرار می گیرند.

معنای لغوی :

عواطف ترجمه واژه انگلیسی emotions ، و به معنی مهر ، محبت و عطف است. در روانشناسی به معنی تأثیر پذیری یا واکنش روانی که در برخورد با امور خارجی در ذهن ایجاد می شود ، است. مانند محبت و شوق ، کینه و

عاطفی : (۱) مربوط به عاطفه ، حالات روحی و عاطفی ، مشکلات عاطفی. (۲) ویژگی آنکه شدیداً تحت تأثیر عواطف خود است.

احساسات ترجمه واژه انگلیسی sentiments ، و به معنای دریافتن و درک کردن است.

احساساتی: (۱) منسوب به احساسات ، وابسته به احساسات. (۲) به شخص حساس اطلاق می شود. [۱]

معنای اصطلاحی :

احساسات و عواطف از جمله حالات و امیال درونی انسان هستند که بر رفتار و اعمال آنها تأثیر گذاشته و آنها را به فعالیتهای خاصی وادار می کند.

عواطف ؛ گرایشها و تمایلات متعالی انسانی هستند که سبب بروز امیال و افعالی در انسان می شوند که هم از نظر مبدأ و هم از نظر هدف از دایره ی خود خارج هستند. یعنی از نظر مبدأ ناشی از امیال خودخواهانه نیست و از نظر هدف ، به دنبال رساندن خیر به خودش نیست بلکه در پی رساندن خیر به دیگران است.

احساسات ؛ بیشتر به فعالیتهای غریزی انسان اطلاق می شود که افعال و اعمال ناشی از آنها ، هم از نظر مبدأ و هم از نظر هدف مربوط به " خود" هستند ، نه " غیرخود". بدین معنا که انسانی که بر طبق احساسات شخصی خود عمل می کند ، مطابق میل خود و برای رسیدن به اهداف و مقاصد شخصی خود عمل می کند. در اصطلاح به کسی احساساتی گفته می شود که پیشامدها و حوادث ، زود بر وی اثر گذاشته و او را به هیجان می آورد. به این دلیل چنین شخصی را احساساتی گویند که بیشتر متأثر از حواس خود است تا عقل و نیروی سنجش خویش.

احساسات و عواطف در روانشناسی نیز به مفهوم تأثیر پذیری یا واکنش روانی که در برخورد با امور خارجی در ذهن ایجاد می شود ، اطلاق می شود ؛ مانند : محبت ، شوق ، کینه و خشم.

ماهیت عواطف و احساسات

عواطف و احساسات که به طور کلی مترادفند جنبه ای از وجود انسانی هستند که می توان گفت در کنار عقل در انجام افعال و اعمال زندگی روزمره انسان نقش مؤثری دارند. به تعبیر دیگر، عواطف و احساسات انسان در واقع همان شهوات، امیال و خواهش های نفسانی اند.

عواطف، گرایشهای عالی انسانی است که بر اساس توجه به خود و تأمین احتیاجات و منافع فردی نیست بلکه در افقی برتر از این نوع فعالیتهای غریزی قرار دارد؛ از قبیل حبّ فرزندی، دوستی و محبت نسبت به هموعان، غمخواری و از خودگذشتگی در راه دیگران و امثال آن. در هیچ یک از این امور، خود فردی انسان هدف نیست بلکه تمایل به حفظ و بقای زندگی جمعی و تعلق به غیر به خوبی مشهود است. به عبارت دیگر، عواطف استعدادی درونی اند که پشتوانه ی "دیگر خواهی" در انسان می باشند. بر اساس این استعداد فطری، انسان قادر است یک گرایش درونی بر اساس مهر و محبت به هموعان خود بیابد و از این راه، به ایجاد پیوند قلبی، انس و الفت با او بپردازد.

احساسات در واقع هیجانات شخص هستند که به جهت غلبه ی حالات احساسی بر عقل و منطق، او را تبدیل به موجودی احساساتی می کند. غلبه چنین حالتی در انسان، سبب دور ماندن او از تفکر منطقی می شود و در افکار و قضاوتهایش به شدت تأثیر می گذارد. این قبیل افراد به جهت ضعف عقلی، از سیر تکامل فکری و روحی باز می مانند.

باری، ملاحظه می شود که گرچه در وجود انسان، احساس، منشأ دیگری غیر از عقل دارد، اما به هر حال، این احساس است که باید تابع عقل باشد نه عقل تابع احساس؛ زیرا اولاً اگر شخص بخواهد که نظام فکری او، بر اساس موازین منطقی شکل بگیرد و از محور حق و حقیقت خارج نگردد، باید در مواجهه با امور مختلف، آنها را با معیار عقل بسنجد نه با محک احساس، و هرچه را که مناسب طبع دل و موافق خواهش نفس باشد، انجام دهد؛ ثانیاً، کاری که از روی احساسات انجام پذیرد و بر اساس عقل و اراده نباشد (یعنی به جهت غلبه احساسات حالت غیرارادی به خود بگیرد) نمی تواند ارزش چندانی داشته باشد.

مراتب عواطف و احساسات

حداقل مرتبه عاطفه، عبارت از ایجاد انس بر مبنای محبت نوعی است که سبب پیوند شده و زندگی اجتماعی را که نخست بر مبنای احتیاجات حیاتی به وجود آمده است، با ایجاد زمینه های انس و الفت، عمق و قوت می بخشد؛ این مرتبه نازل و ابتدایی عاطفه به صورت علاقه ی نوعی، از قبیل عاطفه مادری و امثال آن ظاهر می شود، به صورت فطری و اولیه در همه انسانها و حیوانات دیگر وجود دارد. عاطفه در این مرحله به کلی عاری از آفت خودخواهی نیست، مثلاً مادر فرزند خود را از آن جهت که فرزند اوست، دوست می دارد و این نوعی خودخواهی را در خود دارد؛ و لذا می توان این مرتبه را نوعی حالت احساسی دانست که تا حدودی ناشی از غریزه می باشد. مرتبه بالاتر عاطفه، فقط مختص انسان است؛ چنانچه دیدیم

عاطفه در مراحل اولیه خود بیشتر جنبه‌ی انفعالی و احساسی دارد (مثلاً هر مادری به طور طبیعی به فرزند خود احساس علاقه می‌کند). اما چون به مراحل بالاتری قدم می‌گذارد، نظارت عقل و تدبیر در آن نقش اساسی ایفا می‌کند. و از حالت صرفاً انفعالی به حالت تدبیری در حوزه‌ی ارزشها و ارزش گذاریها وارد می‌شود که در این مرحله متعلق عاطفه، امور ارزشی هستند.

انسان عاطفی در این مرحله، به کلی منزله از آفت خودخواهی است؛ چرا که قدم از دایره تنگ "خود" فراتر نهاده، گامی به سوی "غیر" بر می‌دارد و با مقدم داشتن او بر خود، و در دل گرفتن مهر و علاقه‌ی او، از فردیت خویش خارج می‌گردد؛ به بیان دیگر، جایگزین شدن "دیگر خواهی" به جای "خودخواهی" سبب رشد بسیاری از کمالات و فضایل از قبیل محبت و دوستی، ایثار و فداکاری، عفو و گذشت، تعاون و همکاری و به طور کلی تقدم غیر بر خود، در انسان می‌شود. ارضاء عواطف انسانی، لذتی به همراه دارد که متفاوت با لذتی است که از ارضاء غرایز برای انسان حاصل می‌شود. این نوع لذت نه تنها موجب مجذوبیت انسان به مادیات نمی‌شود، بلکه دل را تا اندازه‌ای از سیطره‌ی لذات مادی و غریزی آزاد می‌گرداند. فرانسس بیکن، فیلسوف انگلیسی، در نخستین اثر خود، یعنی کتاب "پیشرفت دانش" (۱۵۹۲) ، لذت عواطف و احساسات را از لذت حسی بیشتر می‌داند و لذت ذهن را عالی تر از لذات عواطف و احساسات می‌داند. به اعتقاد وی، لذت فقط در خوشگذرانی نیست بلکه در کشف حقیقت است. و خوشی تنها در اقناع شهوات نیست، بلکه در خیر رساندن به دیگران نیز هست.

اقسام عواطف

عواطف در یک دسته بندی تقسیم می‌شوند به: عواطف فردی و عواطف اجتماعی. عواطف فردی (خودخواهی) همان تمایلات فردی، انگیزه‌های خودخواهانه و میل‌های طبیعی است که در درون انسان وجود دارند و افعال ناشی از آنها نیز همان افعال طبیعی است که نمی‌توان آنها را فعل اخلاقی دانست. به بیان دیگر، عاطفه فردی به دنبال بدست آوردن حداکثر سود و لذت برای شخص خود است و هدفش رسیدن به سعادت و خوشی شخصی است. یعنی به عقیده خودگروان اخلاقی انسان باید همیشه کاری کند که بیشترین خیر خودش را ایجاد کند.

عواطف اجتماعی (دیگر خواهی) عاطفه‌ای عالیتر از تمایلات فردی، یعنی عاطفه غیر دوستی است و عمل ناشی از آن نیز یک عمل اخلاقی است؛ زیرا از نظر مبدأ، از میلی ناشی می‌شود که آن میل مربوط به خود انسان نیست، بلکه رسیدن خیر به دیگران است. به بیان دیگر، عواطف اجتماعی انسان در پی کسب بیشترین سود و لذت برای بیشترین عدّه از افراد جامعه است.

در یک دسته بندی دیگر، عواطف را تقسیم می‌کنند به: عواطف انفعالی، عواطف فعّالی. در مورد فعل و انفعال دو نظریه وجود دارد. یکی اینکه، کسانی مانند ارسطو و دکارت و پیروان آنها، معتقد بودند که فعل و انفعال هر دو مربوط به امر واحدی هستند. به این ترتیب که یک امر، نسبت به فاعل خود، فعل آن،